

این امر است. سؤال‌هایی که در این مورد مطرح می‌شود، این است که حکومت اسلامی چه مسئولیتی نسبت به مسئله حجاب دارد. آیا از نظر فقهی، حکومت اسلامی می‌تواند حکم به الزام حجاب کند. در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه و با کدام دلایل فقهی می‌توان حکم به جواز یا وجوب الزام حکومتی حجاب نمود. حکومت اسلامی چگونه و با چه مبنایی باید نسبت به این مسئله اقدام کند. وظیفه حکومت اسلامی در مورد پدیده بی‌حجابی چیست. آیا با وجود قوانین حکومتی لازم‌الاجرا در مسئله حجاب و اقدام‌های فرهنگی و زمینه‌سازی برای ترویج فرهنگ حجاب توسط حکومت اسلامی در صورت عدم تأثیر می‌توان حکم به عدم مسئولیت حکومت اسلامی در این زمینه نمود و وظیفه حکومت اسلامی در صورت عدم احتمال تأثیر در مسئله حجاب چیست.

نوع پاسخ به این سؤال‌ها، نقش مهمی در رویکرد حکومت اسلامی نسبت به این مسئله دارد. بنابراین، باتوجه به اهمیت این موضوع و تأثیر عمیق آن در زندگی فردی و اجتماعی جامعه اسلامی، تبیین صحیح این مسئله از دیدگاه فقه ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، پژوهش‌های متعددی در زمینه مسئله حجاب و الزام حکومتی صورت گرفته است که نتایج برخی از آنها با دیگری متفاوت است. برخی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب را ناکافی دانسته و برای ترویج فرهنگ حجاب در حکومت اسلامی، راه‌های فرهنگی و روش‌های کارشناسی شده غیر مستقیم را توصیه نموده‌اند (ر.ک.، ایازی، ۱۳۸۶) و برخی دیگر با نقد و بررسی ادله مخالفان الزام حکومتی حجاب، وجوب الزام حکومتی حجاب را اثبات کرده‌اند که هر یک با رویکردی خاص به این مسئله پرداخته‌اند. پژوهش حاضر برای دستیابی به پرسش‌های مطرح شده افزون بر پرداختن به ادله فقهی مسئولیت حکومت اسلامی در الزام حجاب به بررسی فقهی مراتب و شرایط مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به مسئله حجاب و وظیفه آن در مواجهه با پدیده بی‌حجابی یا بی‌حجابی و مسائل موجود در مورد آن می‌پردازد.

۲. دلایل مسئولیت حکومت اسلامی در الزام حجاب

۳-۱. دلایل نقلی

محور همه ادله موافقان الزام حکومتی حجاب، جواز و بلکه وجوب دخالت حکومت اسلامی در امور اجتماعی است (احمد راهدار، ۱۳۹۲)؛ زیرا حکومت اسلامی می‌تواند به‌طور مستقیم در امور اجتماعی دخالت کند و موضوع مورد بحث نیز الزام حجاب در سطح جامعه است. در منابع دینی یعنی، قرآن و روایات دلالی وجود دارند که حکومت دینی را برای پاسداری از ارزش‌های دینی ملزم می‌کند و باتوجه به اینکه حجاب یکی از ارزش‌های مسلم و مورد تأکید دینی است شامل این الزام می‌شود.

۲-۱-۱. قرآن کریم

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ آنان که اگر در زمین قدرتشان دهیم، نماز را برپای دارند، زکات دهند و به نیکی فرمایند و از بدی بازدارند و سرانجام همه امور برای خداست.» (حج: ۴۱) براساس این آیه شریفه، امر به معروف و نهی از منکر به دلیل قدرت و تمکن به‌طور ویژه بر حاکمان اختصاص می‌یابد. به عبارت دیگر می‌توان گفت علاوه بر اطلاق ادله امر به معروف و نهی از منکر و وجوب آن بر همه امت اسلامی، این تکلیف در مورد حاکمان به دلیل تمکن آنها اهمیت بیشتری دارد و امر به حجاب اسلامی، مصداق بارزی از امر به معروف و نهی از بی‌حجابی، نهی از منکر است. بنابراین، این آیه به دلالت تطابقی یا تضمینی، حکم به وجوب بر حکومت اسلامی نسبت به امر به حجاب دارد. حکومت اسلامی، قانون‌گذار و مجری احکام و حدود و تعزیرات اسلامی می‌تواند از راه الزام قانونی حجاب و قراردادن ضمانت اجرای مناسب با این قانون، به‌طور ویژه موجب نهادینه شدن این فریضه الهی و گسترش آن و جلوگیری از بی‌حجابی در جامعه اسلامی شود.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام فرستادن معاذ بن جبل به یمن به وی فرمود: «يَا مُعَاذُ عَلِّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ - وَ أَحْسِنْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ وَأُظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ؛ ای معاذ! کتاب خدا را به ایشان بیاموز و آنان را با اخلاق نیکو تربیت کن و همه دستورات اسلام از کوچک و بزرگ را در جامعه زنده و آشکار کن.» (مجلسی، بی تا، ۱۲۹/۷۴؛ حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۵). در این روایت، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدد بیان وظایف حاکم اسلامی بوده اند. بنابراین، باتوجه به جمله: «أُظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلَامِ» که مانند دیگر افعال با صیغه امر بیان شده و از آنجا که صیغه امر دلالت بر وجوب دارد و با عبارت: «كُلُّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ» بر آن تأکید شده است بر حاکم اسلامی واجب است که همه ارزش های اسلامی که یکی از مهمترین آنها حجاب است را ظاهر و آشکار کند. بر این اساس، این روایت به دلالت ضمنی بر وجوب الزام حکومت اسلامی بر مسئله حجاب دلالت دارد.

امام علی عَلِيٌّ در نهج البلاغه در بیان وظایف و رسالت های حاکم اسلامی، زنده نگه داشتن سنت اسلامی و عدم تعطیلی آن را از وظایف حاکم اسلامی می داند: «همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده نگه داشتن سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان است»؛ «همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد و امامت مسلمین را عهده دار شود و آن کس که سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ضایع می کند لیاقت رهبری ندارد؛ زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می کشاند». (دشتی، ۱۳۷۹). آنچه مسلم است رعایت حجاب اسلامی از مصادیق سنت الهی و رعایت نکردن آن باعث تعطیلی دستور الهی و هلاکت امت اسلامی است. بنابراین، وجوب زنده نگه داشتن سنن الهی به دلالت ضمنی بر وجوب الزام حکومت اسلامی به حجاب دلالت دارد.

امام رضا عَلِيٌّ فلسفه جعل اولی الامر در دین را به دفع فساد از جامعه می داند و می فرماید: «اگر کسی بگوید: چرا اولی الامر قرار داده شد و به اطاعت از او امر شد، گفته شود به دلایل زیادی. یکی اینکه از آنجا که برای مردم حد معینی تعیین شده است و امر شده اند که از آن تعدی نکنند تا به



فساد دچار نشوند، این امر محقق نمی‌شود مگر اینکه امینی برای آنان قرار داده شود تا آنان را از تعدی و دست زدن به فعل حرام بازدارد؛ زیرا اگر چنین نبود هر کس می‌توانست از منفعت و لذت خود حتی در موردی که از ناحیه آن، فساد متوجه دیگران شود از آن دست بزندارد، پس خدا برای آنان قیمی قرار داد تا آنان را از فساد باز دارد و حدود و احکام را بین آنان برپا دارد. دیگر اینکه اگر امام را قیم، امین، نگهبان و نگه‌دار قرار نداده بود دین نابود می‌شد و احکام و ایمان تغییر می‌کرد و این مایه فساد همه مردم می‌شد و سنت‌ها و احکام تغییر می‌کرد و بدعت‌گذاران بر آن می‌افزودند و بی‌دینان از آن می‌کاستند و حقیقت بر مسلمانان مشتبه می‌گردید؛ زیرا ما مردم را در این زمینه ناقص و نیازمند می‌یابیم و خواسته‌هایشان مختلف و گرایش‌هایشان پراکنده است».

(شیخ صدوق، بی‌تا، ۲۵۳/۱؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۱۰۰/۲) براساس این روایت، حاکم اسلامی مسئول دفع فساد و اجرای احکام اسلامی است و یکی از لوازم دفع مفسده از جامعه و اجرای احکام اسلامی، زنده نگه داشتن فریضه حجاب توسط حکومت اسلامی است. بنابراین، این روایت به دلالت التزامی به وجوب الزام حکومتی حجاب دلالت دارد و براساس روایت، اگر حکومت اسلامی در امر حجاب دخالت نکند بدعت‌گذاران بر آن می‌افزایند و بی‌دینان از آن می‌کاهند. براساس شواهد و دلایل نقلی که بیان شد و همچنین براساس نظریه ولایت فقیه که فقیه جامع‌الشرایط، همان ولایت اولی الامر را دارد (ر. ک.، خمینی، ۱۳۹۴، ص ۵۱). بنابراین، می‌تواند در امور اجتماعی باتوجه به مصالح و منافع جامعه به چیزی فرمان دهد یا از انجام کاری جلوگیری کند و بدون شك، حجاب یکی از واجبات مسلم و قطعی دین مبین اسلام از واجبات اجتماعی نیز هست که وجود یا عدم آن، آثار اجتماعی متفاوت و دگرگونی را به دنبال دارد. از این رو، امر و نهی نسبت به آن در قلمرو و حیطه اختیارات فقیه حاکم است.

۳-۲. دلایل عقلی

افزون بر دلایل نقلی، قرینه‌های عقلی - عرفی نیز بر لزوم دخالت حکومت اسلامی در اجرای احکام اسلامی از جمله حکم حجاب وجود دارد که همه این دلایل به اهداف تشکیل حکومت اسلامی بنا بر حکم عقل بازمی‌گردد.

۲-۲-۱. اجرای احکام اسلامی

آنچه مسلم است هدف از تشکیل حکومت اسلامی، اجرای احکام اسلامی و قلمروی حکومت اسلامی، همان قلمروی احکام و شریعت اسلامی است. بنابراین، وظیفه اصلی و اساسی حکومت اسلامی، اجرای احکام و فرامین الهی در میان بندگان خداوند است. از این رو، الزامات حکومت اسلامی به مقتضای احکام الهی است و خواسته‌های مردم از حاکمان اسلامی، هنگامی مشروعیت دارند که همسو با اوامر و نواهی خداوند باشند. اگر این خواسته‌ها همسو با حکم الهی نباشند، ضلالت و گمراهی است و حاکم اسلامی نباید از آنها پیروی کند؛ زیرا حضرت علی ع در عهدنامه‌اش به مالک اشتر نخعی، وظیفه والی بلاد اسلامی را تبعیت از فرایض الهی و آن را مایه سعادت افراد و شقاوت و تیره‌بختی مردم را در انکار و تبعیت نکردن از فرامین الهی دانسته است. (ر.ک.، دشتی، ۱۳۷۹) بنابراین، حاکم اسلامی هرگز نمی‌تواند نسبت به واجبات و محرمات الهی از جمله وجوب حجاب و پوشش اسلامی بی‌تفاوت باشد؛ زیرا پوشش اسلامی بر هر مرد و زن مسلمان واجب و ترک آن حرام است. بر این اساس، حاکم اسلامی می‌تواند جامعه مسلمان را به رعایت حجاب اسلامی دعوت و الزام نماید. جامعه‌ای که حکومت دینی را بر حکومت غیردینی ترجیح داده است انتظاری جز این ندارد که حکومت منتخب بر مبنای شریعت الهی و عرف متشرعه رفتار کند (مه‌دوی زادگان، ۱۳۸۶).

۲-۲-۲. حفظ امنیت

اصلی‌ترین وظیفه حکومت، برقراری و حفظ امنیت است و امنیت حداقل چیزی است که مردم از حکومت خواستارند. هر حکومتی بر مبنای تعریفی که از امنیت دارد، قلمروی آن را تعیین و

به وظیفه امنیتی خود عمل می‌کند؛ زیرا امنیت، مقوله‌ای باز و گسترده است. هر جا تعلق خاطر و حریمی در کار باشد موضوع امنیت به مسئله جدی تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، نگرانی از فقدان چیزی که انسان به آن تعلق خاطر دارد مسئله امنیت را جدی می‌کند، پس اگر فقدان چیزی برای انسان مهم نباشد، احساس ناامنی نیز برای او پیش نمی‌آید. عرض و ناموس در آموزه‌های دینی همانند جان و مال افراد اهمیت دارد و بلکه اهمیت آن بیشتر است. امر به غض بصر و حفظ فروج در قرآن کریم (ر.ک.، نور: ۳۰) دلالت بر حرمت عرض و ناموس زنان و مردان مؤمن دارد. فریضه حجاب در اسلام نیز بر این نکته دلالت دارد که عرض و ناموس جزئی از حریم شخصیتی است و زنان و مردان دیندار همان‌گونه که برای جان و مال خود حریمی قائلند و همواره نگران تجاوز به این حریم هستند برای عرض و آبروی خود نیز حریمی قائلند. بنابراین، عرض و ناموس جزئی از حریم شخصیتی انسان تلقی می‌شود و هرگونه تعرض به آن تجاوز به حریم شخصیتی است.

در آموزه‌های اسلامی، عرض و آبروی زنان و مردان محترم است. از این رو، حکومت اسلامی که کارگزار شریعت اسلامی است برخلاف حکومت‌های سکولار هرگز نمی‌تواند نسبت به حراست و امنیت این جنبه از حریم شخصی مسلمانان بی‌تفاوت بماند. این وظیفه حکومتی معطوف به حجاب اسلامی است؛ زیرا حجاب اسلامی سپر و حافظ تعرض سوء به زن مسلمان است و حاکم اسلامی هم از تعرض به این واجب شرعی (حجاب اسلامی) حراست می‌کند؛ یعنی شرایط امنیتی حفظ پوشش و حجاب اسلامی را فراهم می‌کند، پس وظیفه اولی در حراست از حریم شخصی با خود زن مسلمان است. او با رعایت حجاب اسلامی از حریم شخصیت دینی خود حراست می‌کند و در رتبه بعد، حکومت موظف به حراست و برقراری امنیت برای حجاب اسلامی است. وظیفه حکومت اسلامی از باب مقدمه واجب است؛ زیرا تأمین شرایط برای تمکن زنان مسلمان از رعایت حجاب اسلامی، جنبه مقدمیت دارد و از این باب بر حکومت اسلامی تکلیف می‌شود.

اگر زن مسلمانی مایل به رعایت حجاب اسلامی نباشد، حاکم اسلامی از هر دو جنبه مقدمیت و ذی‌المقدمه بودن می‌تواند او را به رعایت حجاب اسلامی ملزم کند؛ زیرا ازسویی، عدم رعایت حجاب اسلامی، اسباب ناامنی برای خود وی خواهد شد و ازسوی دیگر، عدم رعایت حجاب اسلامی زمینه سوء برای سایر زنان مسلمان محجبه خواهد شد؛ زیرا با رواج این امر ازسوی زنانی که به این ساحت شخصیتی خود اهمیت نمی‌دهند زمینه عادی شدن تعرض و هتک حرمت به زنان عفیف و محجبه فراهم می‌شود و افراد شرور مزاحم در چنین وضعیتی، فرق زیادی میان زنان با حجاب و بی‌حجاب نمی‌گذارند. پس از باب رفع این وضعیت و تأمین شرایط امن برای زن مسلمان، الزام زنان غیرمقید به رعایت حجاب اسلامی ضرورت دارد. این مسئله از راه قاعده فقهی لاضرر و لاضرار نیز قابل توجیه است. (ر.ک.، مهدوی زادگان، ۱۳۸۶)

۲-۲-۳. سعادت دنیوی و اخروی

آنچه موجب تمایز جوهری میان حکومت دینی و غیردینی می‌شود توجه به سعادت اخروی است. اگر در سعادت اخروی میان حکومت دینی و حکومت سکولار تمایزی نباشد اختلاف ذاتی با یکدیگر نخواهند داشت بلکه میان آن دو تمایز عرضی و غیرجوهری برقرار می‌گردد و تمایزی که به جوهر و ذات چیزها بازنگردد صوری و قشری خواهد بود. براین اساس، حکومت دینی سکولار به شدت قشری، صوری و ریاکار خواهد بود؛ یعنی همواره سعی دارد نما و نمادی از مناسک دینی را به همراه خود داشته باشد تا وجه تمایزی میان خود و حکومت غیردینی باشد، اما حکومت دینی که تمایز ذاتی و جوهری با حکومت‌های غیردینی دارد هرگز به سوی کنش‌های قشری و صوری رو نمی‌آورد. ازاین‌رو، هرچه تمایز ذاتی حکومت دینی با حکومت سکولار بیشتر و شدیدتر باشد درجه عدم ریاکاری آن شدیدتر است. چنان‌که در ولایت حضرت وصی عَلَيْهِ السَّلَام هیچ‌گونه شائبه ریاکاری و قشری‌گری وجود ندارد.

افزون براین، به قیاس اولویت می‌توان گفت که اگر الزام حکومتی برای تأمین سعادت دنیوی می‌تواند مشروع باشد، برای تأمین سعادت اخروی به طریق اولی چنین ظرفیتی را دارد؛ زیرا سعادت اخروی مهمتر از سعادت دنیوی است: «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى» (نساء:

۷۷). روایات مختلفی نیز وجود دارند که دلالت بر لزوم تأمین سعادت اخروی ازسوی امام مسلمین دارند. برای نمونه امام رضا علیه السلام امامت را اساس صلاح دنیا و آخرت مسلمین معرفی کرده است: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُشُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي» (کلینی، ۱۳۶۲، ۲۰۰/۱).

در قرآن کریم، مصادیق و جلوه‌های سعادت انسان و جامعه بیان شده و یکی از آنها التزام زنان مؤمن به پوشش اسلامی است. چنان‌که چنین التزامی را موجب پاکیزه شدن نفس: «ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور: ۳۰)، فلاح و رستگاری مسلمانان: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور: ۳۱) و خیر و سعادت: «وَالْفَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ» (نور: ۶۰) می‌داند. بنابراین، ضد حجاب و پوشش اسلامی یعنی، بی‌حجابی، مفسد این خیر، فلاح و صلاح است. بی‌حجابی، جامعه و زن مسلمان را از خیر، صلاح و رستگاری دور می‌کند و به ورطه نیستی و محرومیت سوق می‌دهد. هریک از جوامع بشری در طول تاریخ حیات خود به شکل‌های مختلف، فتنه‌انگیزی و فسادگری پدیده بی‌حجابی و بدحجابی را تجربه کرده و کم و بیش، حقانیت توصیه ادیان ابراهیمی را درک کرده است. وضوح این تجربه به حدی است که جایی برای پرسش از حقانیت توصیه‌های قرآنی و سایر کتب آسمانی مبنی بر مفسده‌انگیزی بی‌حجابی باقی نمی‌گذارد. به‌ویژه دنیای مدرن سوداگری که فقط در فکر انباشت ثروت و قدرت و ترویج فرهنگ اباحه‌گری و اصالت لذت است به‌طورکامل با کارکردها و آثار تخریبی و انحرافی بی‌حجابی و بدحجابی آشناست. رواج فرهنگ برهنگی برنده‌ترین تیغ در دست هر فرد یا گروه مفسده‌جو است. هرگز کسی یافت نمی‌شود که باوجود ندای وجدانی خود، منکر جنبه‌های مختلف مفسده‌انگیزی بی‌حجابی باشد و هیچ انسان اخلاق‌گرایی، فتنه‌انگیزی و فسادآوری بی‌حجابی را انکار نمی‌کند (مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۶).

بنابراین، سعادت و خیر بودن حجاب به‌نوعی فلسفه حجاب است؛ هرچه که خیر است، امری از سنخ وجود است؛ چراکه وجود خیر محض است. پس، رواج حجاب در هر جامعه تداوم‌بخش و

گرمی بخش آن جامعه است؛ زیرا حجاب، فرد و جامعه را از لبه پرتگاه تباهی و انحطاط، از افتادن در گردونه نیستی دور می‌کند و نجات می‌دهد. در جامعه‌ای که حجاب فضیلت باشد و بی‌حجابی رذیلت، آن جامعه می‌تواند به رحمت الهی و حیات معنوی خود امیدوار باشد، اما اگر جامعه‌ای برعکس آن باشد و بی‌حجابی در آن فضیلت شمرده شود، بی‌تردید نباید به تداوم حیات معقول و مشروع خود امیدوار باشد. اگر چنین مفسده‌ای در جامعه ریشه دوانیده باشد، گمان نمی‌رود که برای اصلاح آن جامعه ازسوی مردان خدا کاری برآید بلکه باید همچون لوط پیامبر علیه السلام در انتظار فرج الهی و فرشتگان عذاب الهی بود. (مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۶) باتوجه به اهمیت موضوع حجاب و آثار آن، می‌توان نتیجه گرفت که الزام حکومتی حجاب، هم سعادت دنیوی و هم سعادت اخروی افراد جامعه را دربردارد و حکومت اسلامی که مسئول تأمین سعادت دنیوی و اخروی است باید به فریضه حجاب توجه ویژه داشته باشد و در ترویج آن بکوشد.

۳. مراتب مسئولیت حکومت اسلامی در مسئله حجاب

مهمترین دلیل الزام حجاب در حکومت اسلامی امر به معروف و نهی از منکر است که سه مرحله انکار قلبی، تذکر زبانی و استفاده از قدرت برای آن شمرده شده است. این نشان می‌دهد در اسلام، استفاده از الزام در حکم شرعی در صورت شرایط و حفظ حدود، جایز است. نکته مهم این است که عموم فقها استفاده از قدرت را مختص به حکومت دانسته‌اند. این نکته نشان می‌دهد استفاده از قدرت در امر به معروف و نهی از منکر از وظایف حکومت است. ازسوی دیگر، موضوع امر به معروف و نهی از منکر عام است که شامل تمام وظایف شرعی از جمله حجاب می‌شود. (صالحی‌منش، ۱۳۹۷)

اصل در امر به معروف و نهی از منکر این است که تا مرتبه ضعیف‌تر آن ممکن باشد به مرتبه شدیدتر اقدام نشود. این مراتب عبارتند از: قلبی، زبانی و عملی. امر و نهی قلبی آن است که خشنودی خود را از معروف و ناخشنودی خود را از منکر بیان کند به گونه‌ای که شخص را به معروف وادار کند و از منکر باز دارد. معنای امر و نهی زبانی و عملی نیز روشن است. برای حکومت

هر سه مرتبه مطرح می‌شود: در مرتبه امر و نهی قلبی، سیاست‌گذاری‌ها و قوانین حکومت باید به‌گونه‌ای باشد که شخص مطیع و متخلف مانند باحجاب و بی‌حجاب، رضایت‌مندی و بی‌زاری حکومت را نسبت به رفتار خود مانند پوشش احساس کنند و این معجزه امر و نهی قلبی است که باید در ترویج همه مظاهر اسلامی به‌کار گرفته شود. امر و نهی زبانی، پس از قلبی است. اگر امر و نهی قلبی حکومت و مردم به‌سوی بی‌حجابی باشد، امر و نهی زبانی هرچند به‌حق باشد نوعی تحمیل است و از این سنگین‌تر، امر و نهی عملی، بدون رعایت مراتب قلبی آن است. (علی اکبریان، ۱۳۸۶) مقتضای عموم ادله نهی از منکر این است که مرتبه عملی نهی از منکر هم واجب است، ولی عمل به آن از وظایف و اختیارات دولت است که یا خود به آن اقدام کند یا به دیگران اجازه اقدام دهد (حلی، ۱۴۲۰، ۲/۲۴۱). بر مبنای اینکه هر گناهی حد و تعزیر دارد و تعزیر هم به‌دست حاکم و حکومت اسلامی است، مخالفت عملی با حجاب اسلامی نیز از مصداق‌های این امر بوده و حاکم می‌تواند دخالت کند (مرتضوی، ۱۳۸۶). بنابراین در مسئله حجاب، هرگاه مراحل قلبی اثر نداشت حکومت دینی وظیفه دارد برای متخلف مجازات تعیین کرده و با قرار دادن ضمانت اجرای مؤثر و قوی، مانع تکرار گناه شود که حکومت یا خود نسبت به این مسئولیت اقدام می‌کند یا به دیگران اجازه اقدام می‌دهد (فلاح، ۱۳۹۳).

۴. شرایط مسئولیت حکومت اسلامی در مسئله حجاب

به نظر می‌رسد شرایط مسئولیت حکومت اسلامی در مورد حجاب، همان شرایط امر به معروف و نهی از منکر باشد. به‌طور کلی، شرایط وجوب امر و نهی عبارت است از: آگاهی از معروف و منکر، احتمال تأثیر، اصرار شخص گناه‌کار بر استمرار گناه و ضرر نداشتن.

۴-۱. آگاهی از معروف و منکر

مراد از شرط آگاهی آن است که معروف و منکر را بشناسد و بداند که معروف، ترک و منکر انجام شده است. در وجوب شناخت معروف و منکر بر حکومت سخنی نیست؛ زیرا بنابر نظریه ولایت فقیه، حاکم اسلامی باید فقیه باشد و همه نیروهای اجرایی حکومت نیز باید توانایی اجرای احکام

اسلام را داشته باشند. در علم به ترک معروف و ارتکاب منکر، مسئله مهم آن است که حکومت، حق تجسس در محدوده شخصی مردم را ندارد. (علی اکبریان، ۱۳۸۶)

۴-۲. احتمال تأثیر

در اشتراط احتمال تأثیر در وجوب امر و نهی دو قول متصور است: مشهور فقها، احتمال تأثیر را شرط وجوب امر و نهی گرفته‌اند به گونه‌ای که اگر یقین و بلکه ظن به بی‌تأثیر بودن داشته باشد، تکلیف بر او ثابت نمی‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۰۲/۳) در مقابل قول اول، سه احتمال دیگر مطرح می‌شود که هر یک از آنها توجیهی را برای مسئولیت امر و نهی، حتی در فرض نبود احتمال تأثیر ارائه می‌دهند:

- احتمال تأثیر، شرط ضعیف‌ترین مرتبه امر و نهی است؛ یعنی اگر بداند مرتبه ضعیف‌تر تأثیر ندارد باید به مرتبه بعدی اقدام کند و لازم نیست مرتبه ضعیف‌تر را انجام دهد. اگر مراد از شرط یادشده این احتمال باشد، نبود احتمال تأثیر، سبب سقوط کامل تکلیف نمی‌شود.

- شرطیت این شرط، برای وجوب امر و نهی انکار شود یعنی، به قرینه مناسبت حکم و موضوع، وظیفه امر و نهی ساقط‌شدنی نیست. برای مثال در نهی از بی‌حجابی اگر احتمال تأثیر داده نشود، باید موانع تأثیر را برداشت و زمینه پذیرش را ایجاد کرد؛ یعنی هرگز نباید در برابر گناه کوتاه آمد. به عبارت دیگر، احتمال تأثیر، شرط واجب است نه شرط وجوب. اختلاف این دو آن است که مکلف در برابر شرط وجوب مسئولیتی ندارد و مسئولیت او پس از حصول شرط وجوب آغاز می‌شود، ولی در برابر شرط واجب، مسئول است و باید برای مقدمه، آن را محقق کند مانند شرط طهارت برای نماز که شرط واجب است نه وجوب و مکلف باید آن را به جا آورد.

مقصود از این شرط آن است که امر و نهی، حتی با رفع موانع تأثیر و زمینه سازی، مؤثر نباشد. در چنین فرضی، وجوب امر و نهی بیهوده خواهد بود، پس احتمال تأثیر، شرط وجوب می‌شود. این احتمال اگرچه به خودی خود توجیه خوبی برای سخن فقهاست، ولی فقها چنین برداشتی از این شرط ندارند؛ زیرا حتی اگر قول اول پذیرفته شود هنوز در فرض نبود احتمال تأثیر، اختیارات

حکومت در امر و نهی باقی است؛ زیرا نبود این شرط فقط وجوب را برمی دارد و جواز، بلکه استحباب آن هم چنان باقی است. همچنین مصالحی وجود دارد که سبب تأکید این استحباب (و بلکه وجوب) امر و نهی در فرض نبود احتمال تأثیر می شود؛ یکی اینکه اگر امر و نهی درباره یک گناه به مدت طولانی ترک شود، آرام آرام، قبح آن گناه شکسته می شود و مردم، منکر را معروف می بینند. نکته مهمتر این است که اگر آن کس که امر و نهی را ترک می کند عالم دینی شاخص و یا حکومت اسلامی باشد سکوت او موجب ضعف عقاید مسلمین، وهن علمای دین، اهانت به احکام و تأیید گناه خواهد بود (ر.ک.، منتظری، ۱۴۰۹، ۲/۲۴۷) و مردم در یک تضاد میان ادعا و عمل به حکومت اسلامی بدین می شوند. گذشته از آنکه امر و نهی در چنین فرضی، اتمام حجت بر گناه کار است و اتمام حجت، نوعی لطف است. همچنین، گاه یک بار امر و نهی اثر ندارد، ولی تکرار آن ثمربخش است و مهمترین ثمره امر و نهی ازسوی حکومت در چنین فرضی، عذر نزد پروردگار است. البته این در صورتی است که مفسده مهمتری بر امر و نهی مترتب نشود (علی اکبریان، ۱۳۸۶).

خداوند درباره قوم بنی اسرائیل که از ماهی گیری روز شنبه ممنوع شده بودند، می فرماید: «و از آنها درباره شهری که در ساحل دریا بود، پرس. زمانی که آنها در روزهای شنبه نافرمانی می کردند، همان هنگام که ماهیانشان روز شنبه آشکار می شدند، ولی در غیر شنبه به سراغ آنها نمی آمدند. بدین ترتیب، آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند. (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آنها گفتند: چرا جمعی را انذار می دهید که سرانجام خدا آنها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت. گفتند: برای اعتذار در پیشگاه پروردگار شماسست. به علاوه شاید آنان تقوا پیشه کنند» (اعراف: ۱۶۳-۱۶۴).

۴-۳. نداشتن ضرر و مفسده

یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر، نداشتن ضرر یا مفسده است. مرحوم نجفی در این باره می نویسد: «اگر علم پیدا کند یا گمان داشته باشد که امر و نهی برای جان، مال یا آبروی خود یا

یکی از مسلمین در حال یا آینده زیان داشته باشد وجوب آن ساقط می‌شود. در این مسئله آن‌گونه که برخی نیز اعتراف دارند خلافتی را نیافتیم و دلیل آن، نفی ضرر و ضرار و حرج و نیز سهولت و آسانی دین است و اینکه خدا آسانی را می‌خواهد نه سختی را». (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۷۱/۲۱) بسیاری از فقها به جای تعبیر ضرر نداشتن از تعبیر مفسده نداشتن استفاده کرده‌اند (ر.ک.، منتظری، ۱۴۰۹، ۲/۲۵۰). این تعبیر از جهتی اعم از ضرر است؛ زیرا مفسده‌ای که از سنخ ضرر جانی و مالی و عرضی نباشد را نیز شامل می‌شود. تعبیر فقها در اینجا ظن به ضرر یا مفسده است و نیازی به حصول علم به آن نیست. آنچه در اینجا نسبت به این شرط اهمیت دارد این است که ملاک در سقوط تکلیف امر و نهی یا تحمل ضرر و مفسده و انجام امر و نهی، رعایت مرجحات باب تراحم است. در واقع در چنین مواردی میان دو مصلحت یا دو حکم تراحم شده است و حکومت اسلامی باید در چنین تراحماتی جانب مهم‌ترین و بیش‌ترین احکام را رعایت کند و این در شرایط مختلف متفاوت است. متأسفانه بسیاری از مفاصدی که بر امر و نهی مترتب می‌شود ناشی از بدسلیفگی و بی‌هنری آمر و ناهی است نه از اصل امر و نهی. از این رو، حکومت اسلامی باید با کارشناسی و مصلحت‌سنجی دقیق این کار را انجام دهد (علی‌اکبریان، ۱۳۸۶).

۵. نتیجه‌گیری

ادله نقلی و عقلی، دلالت بر مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به حفظ و اشاعه ارزش‌های اسلامی دارد. از این رو، حکومت اسلامی نسبت به انجام فریضه حجاب و ترویج آن در جامعه مسئولیت دارد و مهم‌ترین دلیل در الزام حکومتی حجاب، امریه معروف و نهی از منکر است. بنابراین، حکومت اسلامی، مجری احکام اسلامی و مسئول حفظ امنیت و تأمین سعادت دنیوی و اخروی جامعه بوده و وظیفه دارد جامعه اسلامی را به رعایت حجاب اسلامی دعوت و الزام کند و در زمینه‌سازی و ترویج آن بکوشد. این وظیفه از باب مقدمه واجب است؛ زیرا تأمین شرایط برای تمکن زنان مسلمان از رعایت حجاب اسلامی جنبه مقدماتی دارد.

وجود پدیده بی‌حجابی یا بدحجابی ازسویی موجب ایجاد ناامنی برای افراد بی‌حجاب می‌شود و ازسوی دیگر موجب ترویج بی‌حجابی و ایجاد زمینه‌ها و پیامدهای سوء برای سایر زنان خواهد بود. براین اساس، حاکم اسلامی از جنبه مقدمیت و همچنین ذی‌المقدمه بودن، می‌تواند زنان غیر مقید به رعایت حجاب را ملزم به رعایت حجاب اسلامی نماید. حکومت اسلامی باید در مسئله الزام حجاب بنابر مراتب و شرایط امربه‌معروف و نهی از منکر اقدام کند. بنابراین، اگر مراحل ابتدایی آن اثر نداشته باشد حکومت اسلامی وظیفه دارد برای متخلفان مجازات تعیین کرده و مانع تکرار و ترویج گناه شود.

در فرض نبود احتمال تأثیر، یکی از شرایط امربه‌معروف و نهی از منکر، اختیارات حکومت در امر و نهی باقی است؛ زیرا فقدان این شرط فقط وجوب را برمی‌دارد و جواز بلکه استحباب آن همچنان باقی است و وجود مصالحی مانند اینکه ترك امر و نهی موجب شکسته شدن قبح گناه و جابه‌جایی منکر و معروف می‌شود سبب تأکید این استحباب (و بلکه وجوب) امر و نهی در فرض نبود احتمال تأثیر می‌شود. افزون بر این، ترك امربه‌معروف و نهی از منکر توسط حکومت اسلامی موجب ضعف عقاید مسلمین، وهن علمای دین، اهانت به احکام و تأیید گناه خواهد بود و مردم در یک تضاد میان ادعا و عمل به حکومت اسلامی بدبین می‌شوند. گذشته از اینکه امر و نهی در چنین فرضی، اتمام حجت بر گناه کار است و اتمام حجت، نوعی لطف است. گاهی یک بار امر و نهی، اثر ندارد، ولی تکرار آن ثمربخش است و مهمترین ثمره امر و نهی ازسوی حکومت در چنین فرضی، عذر نزد پروردگار است. در صورت احتمال ضرر و مفسده در امر به حجاب، حکومت اسلامی باید بنابر رعایت مرحجات، باب تزاحم با کارشناسی و مصلحت‌سنجی دقیق در مورد آن اقدام کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ. قم: جامعه مدرسین.
۲. ایازی، سیدمحمد (۱۳۸۶). نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب. نشریه فقه، شماره ۱، صص ۱۸۷-۲۳۳.

۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰). تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الامامیه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴. دشتی، محمد (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه. قم: مشهور.
۵. راهدار، احمد (۱۳۹۲). بررسی الزام حکومتی حجاب. نشریه حوزه، شماره ۱۶۷، ۱۸۶-۲۶۹.
۶. شهید ثانی (عاملی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۷. صالحی منش، علی (۱۳۹۷). بررسی ادله فقهی جواز الزام حکومتی در مسئله حجاب. مشاهده شده در <https://rasanews.ir/fa/news/562057/>
۸. صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه قمی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا. تهران: نشر جهان.
۹. صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه قمی (بی تا). علل الشرایع. قم: داوری.
۱۰. علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۸۶). مبانی مسئولیت حکومت اسلامی در ترویج حجاب. نشریه پیام زن، ۵۱ (۱۴)، ۵۳-۹۵.
۱۱. فلاح تفتی، فاطمه (۱۳۹۳). مسئولیت حکومت اسلامی در امر حجاب با استناد به ادله امریه معروف و نهی از منکر. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۶۴، ۷۳-۱۱۶.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی. تهران: اسلامیه.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (بی تا). بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار. تهران: اسلامیه.
۱۴. مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۸۶). درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی. نشریه پیام زن، ۵۲ (۱۴)، ۵۲-۱۲.
۱۵. مصطفوی، سید جواد (بی تا). اصول کافی. تهران: اسلامیه.
۱۶. منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه. قم: نشر تفکر.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۴). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. مهدوی زادگان، داوود (۱۳۸۶). پژوهشی در الزام حکومتی حجاب. نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۶، صص ۹-۵۰.
۱۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.